صلاحیت‌های یک کارگزار حکومتی از نگاه امام علی(ع)

تلاش ائمه عصمت و طهارت از بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام (ص) تا سال دویست و شصت هجری برای ایجاد حکومت الهی در جامعه اسلامی[۱] ، و دریغ نکردن جان و مال و خانواده خویش در این راه ؛ خود دلیل آشکاری است بر اهمیت ویژه حکومت و چگونگی تشکیل و اداره آن. اینکه حکومت چگونه و با چه شرایطی شکل بگیرد و چگونه و توسط چه کسانی اداره شود، حائز اهمیت است. در این مقاله سعی شده تا از نگاه امیرالمومنین علیه السلام به ویژگی‌های کارگزاران حکومتی و کسانی که در صدد کسب جایگاه‌های حساس مدیریتی هستند، پرداخته شود.

ضرورت برسرکار نیامدن افراد فاقد صلاحیت

این امری بدیهی است که تنها کسانی لایق خدمت در حکومت اسلامی هستند که شرایط و صلاحیت‌های لازم برای آن را داشته باشند، وگرنه تمام امکانات و ظرفیت‌های جامعه به قهقرا خواهد رفت. امیرالمومنین علیه السلام همواره از این امر ابراز نگرانی می‌کردند و پیامدهای آن را چنین گوشزد می‌نمودند:« **من بیم آن دارم که نابخردان و نابکاران زمام امور این ملت را به دست آرند و مال خدا را دست به دست گردانند و بندگان او را بردگان خود قرار دهند و با صالحان به دشمنی برخیزند و فاسقان را حزب خود قرار دهند**[۲].»

پس با این حساب می‌توان گفت اگر تک تک افراد جامعه در انجام دادن وظیفه خود- که شناخت و بر سر کار آوردن افراد اصلح و شایسته است- کوتاهی کنند حق عظیم و میلیونی، به تعداد افراد درون حکومت و حتی فراتر از آن بر ذمه آنها خواهد بود.

« **فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوُلَاةِ وَ لَا تَصْلُحُ الْوُلَاةُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ**[۳]» **پس مردمان اصلاح نمی‌گردند مگر آنکه زمامداران اصلاح گردند و زمامداران نیز جز با استقامت و درستکاری مردم اصلاح نمی‌شوند.**

ویژگی‌ها و صلاحیت‌های کلی برای زمام‌داران و کارگزاران

۱-عقل و خردمندی

لازمه اداره درست هرکاری عقل و خردمندی و تدبیر در آن کار است. این ویژگی در کارگزاران حکومتی از اهمیت خاصی برخوردار است، چرا که جان و مال و ناموس و تمام امکانات افراد، برای خدمت در دست وی است. خداوند متعال نیز از سپردن مال خود به سفیهان نهی کرده است و فرموده : « وَ لا تُؤْتُوا السُّفَهاءَ أَمْوالَكُمُ الَّتي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِياما.[۴]» دیگر وقتی پای جان و ناموس مردم نیز در میان باشد مزید بر علت می-شود. امیرالمومنین علیه السلام نیز این ویژگی را در رهبران مورد توجه قرار داده و فرموده‌اند: «يَحتاجُ الإمام إلى قلبٍ عَقول[۵]»

۲-علم

علمی که در اینجا بدان اشاره شده نه الزاما به معنای تحصیلات عالیه، که به معنای علم اداره حکومت و علم به دستورات خدا و شیوه پیامبر و اهل بیت علیهم السلام در این زمینه است: « فَيَنْبَغِي أَنْ لَايَكُونَالْخَلِيفَةُعَلَى،الْأُمَّةِإِلَّاأَعْلَمَهُمْ بِكِتَابِا للَّهِوَسُنَّةِ نَبِيِّهِ[۶]» . عدم وجود این ویژگی در کارگزار موجب گمراهی مردمان و سقوط و زوال جامعه[۷] خواهد شد. ازجمله شاخصه های داشتن علم برای کارگزار، علم به دستورات خداوند در زمینه اداره حکومت و روش اجرای آن، علم به عواقب امور و از این قبیل چیزهاست.

۳- عدالت

بنابر روایتی، یکی از سه ویژگی لازم برای امانت‌داری از حکومت و رساندن آن به سرمنزل مقصود، عدالت است[۸]. چرا که در غیر اینصورت

زمامدار به هیچ وجه نمی‌تواند به تعهدات خود عمل کند یا پایدار بماند، در نتیجه به ستم و بی‌انصافی کشیده خواهد شد و دین خدا از بین خواهد رفت و بدعت‌گزاران زیاد شده[۹]و نظام اسلامی به سمت فروپاشی سوق داده خواهد شد. از اولین شاخصه ها ولازمه های عدالت یک فرد، نفی و زدودن هوا و هوس‌هاست از درون خودش[۱۰] .چنین کسی که عدالت با جانش آمیخته شده می‌تواند به درستی راهبری کند و در مشکلات و تنگناها، و در اوج توانمندی‌ها و دارایی‌ها از عدالت دور نگردد.

۴- توانمندی

یکی دیگر از شروط لازم برای کارگزار، داشتن توانمندی در اداره حکومت است که در کلام علی علیه السلام با واژه‌ی "قوت"به چشم می‌خورد: « أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّأَحَقَّا لنَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْه...[۱۱]». ای مردم همانا برای حکومت، محق ترین فرد کسی است که بر آن بیشترین توانایی را داشته باشد. البته این قوت تنها به معنای نیروی جسمی نیست، بلکه به معنای دارا بودن تمام قوت‌های لازم برای اداره حکومت است، از جمله: قوت در اجرای عدالت، قوت در احیای حق، قوت در حفظ امکانات و به کارگیری استعدادها[۱۲] ، قوت در کفایت کردن مردمان[۱۳] و ... .

۵- زهد

زهدی که امیرالمومنین علیه السلام از آن سخن به میان می‌آورند نه به معنای ترک دنیا و بهره نبردن از امکانات و نعمات الهی است بلکه هدف از زهد، ترک دنیای مذمومی است که حبّ آن سرمنشاء تمام خطاهاست[۱۴] و اگر زمامداران و کارگزاران حکومتی که قدرت و امکانات در دست آنهاست، متصف به صفت زهد نباشند، بی‌تردید دچار لغزش و دست‌اندازی به آن‌ها می‌شوندو جامعه را نیز به این سمت می‌کشانند. و راه رسیدن به این خصلت جز خودسازی‌ها و مراقبه‌های پیش از مسئولیت و در حین آن نیست. چراکه زهد ریشه در قلب و نفس آدمی دارد «فَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا بِقَلْبِ هِوَأَمَا تَذِكْرَهَا مِنْ نَفْسِه...[۱۵]» وکسی می‌تواند به آن دست یابد که قبلا به تأدیب نفس خود مشغول شده باشد.

۶- تقوا

شاید بتوان گفت صفت اصلی و اساسی‌ای که باعث و مانع جمیع صفات حسنه و سیئه می‌شود، تقواست. «فَإِنَّتَقْوَىاللَّهِمِفْتَاحُسَدَادٍوَذَخِيرَةُمَعَادٍوَعِتْقٌمِنْكُلِّمَلَكَةٍوَنَجَاةٌمِنْكُلِّهَلَكَة...[۱۶]».

انسانی که فاقد تقواست اسیر و بنده هوا و هوس و حرص و طمع است و در مسند اداره امور جز در پی ارضای این‌ها نیست! بندگی‌های سیاسی و اجتماعی و سازش‌های منفعت طلبانه و بی چون و چرا از اهل باطل محصول همین بی‌تقوایی است. درسایه حکومت تقوا، هرکس به آرزوی خود می‌رسد و از آسایش و نعمت‌های عادلانه بهره‌مند می‌گردد و آب عدالت، زراعت همه را سیراب می‌کند.[۱۷] «لَايَهْلِكُعَلَىالتَّقْوَىسِنْخٌأَصْلٍوَلَايَظْمَأُعَلَيْهَازَرْعُقَوْم...[۱۸]» . ازجمله سفارش‌های امیرالمومنین علیه السلام به والیان خود، تقوا بوده که اثر آن به وضوح برای مردم قابل لمس و مشاهده بود.

۷- مردمی بودن

از دیگر ویژگی‌های مهم و اساسی مسئولین مردمی بودن آنهاست. به این معنا که خود را خادم مردم بداند و از آنها و مشکلات آنها دور نشود و نسبت به مردم هیچ امتیازی برای خود قائل نباشد. اینکه کارگزاری در متن مردم باشد و مشکلات آنها را از نزدیک مشاهده و لمس کرده باشد نه تنها موجب دلگرمی مردم می‌شود، بلکه باعث می‌شود مردم از مسئولین خود حمایت کنند و در برابر مشکلات استقامت بیشتری نشان دهند. از جمله نشانه‌های مردمی بودن می‌توان به **فروتنی در برابر مردم**[۱۹]، **پرهیز از امتیاز خواهی و برتری‌جویی نسبت به مردم**[۲۰]،**پرهیز از تشریفات**[۲۱]، **شریک بودن در سختی‌های مردم**[۲۲]و ... اشاره کرد.

۸- پرهیز از احتجاب

احتجاب در لغت به معنای "در پرده شدن و مخفی شدن"است و اصطلاحاً به فاصله گرفتن از مردم و نداشتن ارتباط مستقیم با آنها گفته می-شود؛ اینکه مسئولین هم‌چون سلاطین ظالم دنیا، خود را به دور از مردم نگاه دارند و از آنها جدا به سر ببرند. اما چیزی که تاریخ به وضوح بیانگر آن است راه و رسم زندگی امامان معصوم علیهم‌السلام و نحوه مدیریت آنها در جامعه است، که هر روزه در میان مردمان حاضر می‌شدند و به رفع و فتق امور آنها می‌پرداختند. پس ضروری است کارگزاران نظام اسلامی به شیوه رهبران خود اقتدا کرده و این مهم را در نظر داشته باشند.

ویژگی و صفات جزئی

در میان احادیث امیرالمومنین علیه السلام در نهج البلاغه و دیگر کتب، صفات سلبی و ثبوتی بسیار مهم دیگری نیز برای مسئولین نظام اسلامی آمده که شماری از آن‌ها را نام می‌بریم، امید است نافع باشد:

صفات سلبی :

بخل، ظلم، رانت خواری، رشوه خواری، خلاف سنت معصومین عمل کردن[۲۳]، سازشکاری با اهل باطل، طمع ورزی[۲۴]، قدرت طلبی، مال اندوزی،خودپرستی و تعریف از خویش[۲۵]، خود رأیی [۲۶]، تن آسایی و ...

صفات ثبوتی

زبان گویا (کم رو نبودن)، قلبی استوار بر اقامه حق [۲۷]، تدبیر[۲۸]، عفت، پارسایی، احقاق حقوق ستمدیدگان[۲۹]، صراحت و صداقت، برپاساختن نشانه های دین[۳۰]، فقر زدایی، خیرخواهی و ارشاد مردم[۳۱]، ترویج فضایل اخلاقی میان مردم و ... [۳۲]

---

[۱]خامنه ای ، سیدعلی ، انسان ۲۵۰ ساله ، ص ۱۷.

[۲]وَلَكِنَّنِيآسَىأَنْيَلِيَأَمْرَهَذِهِالْأُمَّةِسُفَهَاؤُهَاوَفُجَّارُهَافَيَتَّخِذُوامَالَاللَّهِدُوَلًاوَعِبَادَهُخَوَلًاوَالصَّالِحِينَحَرْباًوَالْفَاسِقِينَحِزْبا » نهج البلاغه- نامه ۶۲

[۳]نهج البلاغه- خطبه ۲۱۶.

[۴]قرآن،نساء/۵.

[۵](پیشوا و رهبر به قلبی اندیشمند نیازمند است.) غرر الحکم و درر الکلم، ص ۸۰۹.

[۶](بنابراین سزاواراست خلیفه برامّت کسی‌جزداناترین آنان به کتاب خداوسنّت پیامبرش نباشد)کتاب سلیم بنقیس الهلالی،ج۲،ص۶۵۱.

[۷]نهج البلاغه –خطبه ۱۳۱.

[۸]«ثلاثةٌ مَن كُنَّ فيهِ مِنَ الائمهِ صَلُحَ أن يكونَ إماماً اضطَلَعَ بِأمانَتِهِ إذا عَدَلَ فی حُكمِهِ و لَم يَحتَجِب دُونَ رَعِيَّتِهِ و أقامَ كِتابَ اللهِ تَعالی فِی القَريبِ و البَعيدِ.» كنزالاعمال فی احاديث الاقوال و الافعال، ج۵ ، ص۷۶۴-۷۶۵.

[۹]شیخ صدوق ، علل الشرایع ، ج۱ ، ص ۲۵۳.

[۱۰]« فَكَانَأَوَّلَعَدْلِهِنَفْيُالْهَوَىعَنْنَفْسِهِ..» نهج البلاغه –خطبه ۸۷و حکمت ۷۳

[۱۱]نهج البلاغه –خطبه ۱۷۳.

[۱۲]کتاب سلیم نقیس الهلالی ،ج۲ ، ص ۷۵۲.

[۱۳]غرر الحکم و درر الکلم –ص ۶۳۱.

[۱۴]« حُبُّالدُّنْيَارَأْسُكُلِّخَطِيئَةٍ » . الکافی ، ج۲ ، صص ۳۱۵،۳۱۷.

[۱۵]نهج البلاغه –خطبه ۱۶۰.

[۱۶]نهج البلاغه –خطبه ۲۳۰.

[۱۷]پرتویی از نهج البلاغه ، محمد مهدی جعفری، ج۱ ، ص ۲۲۵.

[۱۸]نهج البلاغه –خطبه ۱۶

[۱۹]« وَاخْفِضْلِلرَّعِيَّةِجَنَاحَک» نهج البلاغه –نامه ۴۶.

[۲۰]« وَإِيَّاکَوَالِاسْتِئْثَارَبِمَاالنَّاسُفِيهِأُسْوَةٌ » نهج البلاغه –نامه ۵۳.

[۲۱]اشاره به داستان دویدن مردم شهر انبار پیشاپیش و در پی حضرت علی علیه السلام و سخنان حضرت به آنها. نهج البلاغه –حکمت ۳۷.

[۲۲]«أَأَقْنَعُمِنْنَفْسِيبِأَنْيُقَالَهَذَاأَمِيرُالْمُؤْمِنِينَوَلَاأُشَارِکُهُمْفِيمَکَارِهِالدَّهْرِأَوْأَکُونَأُسْوَةًلَهُمْفِيجُشُوبَةِالْعَيْشِ » نهج البلاغه- نامه ۴۵.

[۲۳]نهج البلاغه– خطبه ۱۳۱.

[۲۴]نهج البلاغه – حکمت ۱۱۰.

[۲۵]غررالحکم ودررالکلم ، ص ۶۶.

[۲۶]نهج البلاغه – حکمت ۱۶۱.

[۲۷]غررالحکم ودررالکلم،ص ۸۰۹

[۲۸]طبرسی،الاحتجاج ، ج۱ ، صص ۷۳-۷۴.

[۲۹]کتاب سلیمب نقیس الهلالی،ج۲ ،ص ۷۵۲

[۳۰]نهج البلاغه- خطبه ۱۳۱.

[۳۱]نهج البلاغه- خطبه ۱۰۵.

[۳۲]دولت آفتاب- مصطفی دلشاد تهرانی